

محدوده حقوق جزا درمکان و تحولات نوین درقانون جزای عمومی

اهمیت موضوع :

یکی از مسایل بسیار دقیق حقوق جزا، مسئله اجرای قانون جزا درمکان و تعیین داد گاهی

است که صلاحیت رسیدگی بجرم را دارد . برای درک اهمیت مسئله باید توجه داشته

باشیم که در بعضی موارد کلیه عناصر مشکله پاره از جرائم در یک مکان معین اتفاق نمی

افتد بلکه هر قسمت از آنها در یک شهر و یا حتی یک مملکت واقع میشوند، مثلاً یک جزء

جرم کلاهبرداری که ((توسل بوسائل متقلبانه)) باشد در تهران صورت میگیرد و جزء دیگر

آنکه ((بردن مال غیر)) باشد در شیراز به نتیجه برسد . در این مورد باید دید کدامیک

از دادگاههای تهران و یا شیراز صلاحیت رسیدگی باین جرم را دارند.

رفع تعارض بین دو محکمه وقفی که هر دو دادگاه در یک مملکت واقع شده اند چندان

مشکل نیست چه صرف نظر از اینکه قانون آئین دادرسی کیفری موضوع را تا حدی روشن

نموده است، اصولاً در این قبیل موارد دادگاههای بالاتر و دست آخر دیوان عالی کشور به

رفع تعارض در صلاحیت اقدام مینمایند.

لیکن وقتی قسمتی از جرم در داخل یک مملکت و قسمت دیگر آن در خارج از مملکت

اتفاق افتد و بعبارت دیگر دادگاههای کشورهای مختلف خود را صالح برای رسیدگی

بدانند رفع اختلاف بمراتب مشکل تر خواهد شد ذکر چند مثال برای تبیین موضوع ضروریست .

فرض کنیم شخصی از داخل خاک مملکت شخصی که در آنسوی مرز است عمدا تیراندازی و او را مجروح کند، مجتی علیه پس از مذاوآهای اولیه در مملکت خود، برای معالجه به مملکت ثالثی میرود و در آنجا در اثر جراحات وارده فوت مینماید . اکنون باید دید دادگاه کدامیک از این سه مملکت صلاحیت رسیدگی را داشته وقانون چه کشوری قابلیت اجرا دارد؟

باآنکه فرض کنیم در داخل هواپیمائی که برفراز خاک مملکت در حال پرواز است جرمی اتفاق افتد و یا اینکه عده ای با اجبار و تهدید خلبان را مجبور نمایند که از مسیر خود منحرف گردیده و هواپیما را در فرودگاه دیگری غیر از فرودگاه مقصد مجبور بفرود نمایند . در چنین صورتی کدام قانون قابل اگراست و چه دادگاهی صلاحیت اتخاذ تصمیم را دارد؟ دادگاه کشوری که هواپیما متعلق به اوست ، یا دادگاه کشوری که جرم بر فراز آن

اتفاق افتاده و یا بالاخره دادگاه کشوری که هواپیما در خاک آن فرود آمده است ؟

ار آن گذشته ازدیاد وسائل حمل ونقل و فراوانی بعضی از کالاهای ممنوعه در برخی از ممالک و احتیاج به استعمال این کالاها با وجود ممنوعیت در بعضی کشورهای دیگر و وجود استفاده های سرشار و هنگفت موجب پیدایش باندها و دسته های عظیم جنایتکاران

وقاچاق چیان بین المللی گردیده و موجب شده که کانگسترهای بین المللی به قاچاق و تجارت نامشروع مواد مخدره، تریاک، هروئین، حشیش، و زنان پردازند. برای این قبیل قاچاقچیان بین المللی مرزها و حدود سیاسی یک کشور نه تنها مانع ورود ادعی نیست بلکه موجب میگردد که آنان در پناه این مرزها بهتر بتوانند با اعمال ننگین خود پردازند، حال باید دید که در این قبیل جرائم که هر قسمت جرم در مملکت جداگانه اتفاق افتاده است چه قانونی صلاحیت اجراء را دارد.

مسئله اعمال قوانین کیفری در مکان از زمینه بسیار قدیم تا بحال مورد بحث بوده و راه حل های مختلفی هم ارائه شده است و اما این امر در نیمه آخر قرن بیستم دارای اهمیت بیشتری شده است. افزایش روز افزون مسئله توریسم و مهاجرت ترقی و مسائل فنی و تکنیکی، تسهیل وسائل ارتباط دسته جمعی و حمل و نقل بین المللی موجب گردیده که اولاً جرائم بسیاری در سطح بین المللی بوجود آید ثانیاً باعث شده که مجرمین بلافاصله پس از ارتکاب جرم کشور محل وقوع جرم را ترک کرده و به کشور دیگری بروند. همه این امور باعث شده که مسئله اجراء قوانین کیفری در مکان رنگ دیگری بخود بگیرد.

تاقبل از تصویب قانون جزای عمومی مورخ ۵۲/۲/۱۱ تکلیف این مسائل بطور صریح و روشن معلوم نبود، گرچه در بعضی قوانین خاص از جمله قانون هواپیمائی کشوری برای جرائمی که در هواپیما اتفاق میافتد تعیین تکلیف شده بود اما این امر کافی نبوده و نمیتوانست قابل سرایت به کلیه موارد باشد، همچنین ماده ۲۰۰ قانون آئین دادرسی

کیفری هم که در مورد بیان صلاحیت مقرر داشته بود: ** هر گاه یکی از اتباع ایران در خارج مرتکب جنحه یا جنایتی شده و در ایران بدست بیاید در محکمه ای محاکمه میشود که در حوزه او مقصر را یافته اند ** نیز کافی برای پیش بینی تمام موارد نبود. چه اولاً فقط بجرائم ارتكابی ایرانیان در خارج از مملکت آنهم بدون توجه باهمیت آنها اشاره کرده بود ثانیاً شرایط تعقیب وهم چنین موانع آنرا معلوم نکرده بود. بهمین علت مقامات قضائی در بسیاری از موارد با اشکالات فراوان مواجه بودند مثلاً نمیدانستند که اگر عملی طبق قانون ایران جرم باشد لیکن طبق قوانین محل ارتكاب فاقد جنبه کیفری باشد آیا باید چنین امری را تعقیب نمود یا خیر؟ و یا اینکه اگر شخصی بعلت ارتكاب همان جرم در خارج از مملکت تعقیب شده و محکوم هم شده و حکم هم درباره وی اجرا شده باشد آیا باز هم میتوان ویرا تعقیب نمود یا خیر و بهمین جهت از غالب دادسراهای کشور به اداره حقوقی در این خصوص استعلاماتی واصل میگرددید و اداره حقوقی با توسل با اصول مسلم قضائی به پاسخ گوئی مبادرت مینمود و قضات را در این قبیل موارد راهنمایی و ارشاد میکرد.

قانون اخیر التصویب این اشکالات را مرتفع نموده است. فروض مختلف قضیه را پیش بینی نموده و با استفاده از نظریه ها و تئوریهای مختلفی که در کشورهای راقیه وجود دارد برای این اشکالات هم راه حلهای منطقی در نظر گرفته است.

چون راه حل های پیش بینی شده مستند به نظریات و تئوریهای مختلف است لذا ما ترجیح میدهیم که اصول تئوریهای مختلف را به ترتیب بیان نموده و آنها را با پیش بینی هنای قانونی تطبیق نمائیم.

الف - اصل سرزمینی بودن قوانین کیفری -

مهمترین اصلی که در اجرای قوانین کیفری وجود دارد همان اصل سرزمینی بودن قوانین کیفری یا - Principe de la territorialite de droit penal است که تقریباً بدون استثناء مورد قبول همه کشورها قرار گرفته است .

ژان ژاک روسو فیلسوف و نویسنده شهیر فرانسوی که خود یکی از طرفداران پروپا قرص این اصل بوده در کتاب معروف عقد قرارداد اجتماعی مینویسد آنچه که مردم را با یکدیگر و یا دولت پیوند میدهد . همان انعقاد قرارداد اجتماعی است . او میگفت که چون افراد به تنهایی در عالم طبیعت قادر بدفاع از خود نیستند لذا با انعقاد قرارداد فرضی بنام ((قرارداد اجتماعی)) بایکدیگر متحد میشوند ودولتی را بنمایندگی از خود تعیین مینمایند -

در انعقاد این قرارداد عامل سرزمین یکی از مهمترین عوامل است . وقتی افراد دو سرزمین معینی اقامت مینمایند ومسکن انتخاب مینمایند ، اصل بر آنست که با این اقامت اطاعت خود را از قوانین آنجا اعلام داشته اند والا میتوانند با ترک آن سرزمین خود را از قید آن برهانند و چون از این حق استفاده نمیکنند لذا بطوع و رغبت قبول میکنند که از قوانین

محلّی اطاعت نموده و این قوانین حاکم بر اعمال آنان باشد. بنابراین در صورت وقوع جرم و تخلف از قرارداد اجتماعی بایستی همین قانون که فرد حاکمیت آنرا قبول کرده بر اعمال ارتكابی و جرائم وی قابل تطبیق باشد.

این نظریه مورد قبول بکار یا بنیان گذار حقوق جزای مدرن نیز قرار گرفته است، او سخت طرفدار اصل سرزمینی بودن قوانین کیفری بوده و میگفت هدف قانون جزا حفظ نظم و انتظامات مملکتی است و چون حد سیاسی هر مملکت به مرزهای آن مملکت ختم میشود لذا قوانین کیفری باید در داخل یک مملکت و نسبت به جرائم ارتكابی در آن مملکت صلاحیت اعمال را داشته باشد.

پروفسور گارو استاد فرانسوی حقوق جزا نیز معتقد بود که ((اجرای قوانین کیفری نتیجه سلطه و قدرت دولت هاست)) بنابراین اگر در داخل مملکت قوانین کیفری مملکت دیگر مورد عمل و اجزاء قرار گیرد این عمل بمنزله تحدید قدرت و سلطه دولت ها و مواردی از برقراری کاپیتولاسیون است و چون هیچ دولتی حاضر به تحدید قدرت و سلطه خود و برقراری کاپیتولاسیون نیست لذا کاملاً طبیعی است که در صورت وقوع جرم قانون جزای آن مملکت مورد عمل قرار گیرد و محاکم همان محل صلاحیت رسیدگی بجرائم را داشته باشند.

علاوه بر استدلالات فلسفی فوق الذکر، اصل سرزمینی بودن قوانین کیفری دارای امتیازات و خواص دیگری نیز هست که ذیلاً به آنها اشاره میشود:

اولاً از جهت آثار رسیدگی و نتایج حاصل از مجازات، چه مسلم است وقتی جرمی اتفاق میافتد احساسات اهالی محل وقوع جرم یا افراد نزدیک به آن محل بیش از همه جریحه دار میشود. درست مثل سنگی است که در آب انداخته شود، هرچه به محل سقوط سنگ در آب نزدیکتر شویم موج های حاصله از سقوط شدیدتر بوده و هرچه از این مرکز دورتر شویم موج های حاصله کم اثرتر خواهد بود. در مورد جرم نیز وضع بهمین منوال است و چون یکی از هدفهای مجازات تسکین احساسات مردم و رفع تشویش و نگرانی آنهاست، لذا وصول به این هدف در محل وقوع جرم بمراتب عملی تر میباشد. حتی اگر یکی دیگر از هدف های مجازات را جنبه های تخویف و ارباب و انتباه دیگران بدانیم، این نتیجه در محل بهتر بدست خواهد آمد.

ثانیاً از جهت رسیدگی و آئین دادرسی چه صرف نظر از اینکه قاضی کاملاً از قوانین داخلی مطلع است و ممکن است که قوانین خارجی را خوب نشناسد، اصولاً انجام تحقیقات اولیه، رسیدگی بدلائل، تحقیق از شهود، تحقیق و معاینه محلی، امتحان آثار باقیمانده از جرم، بمراتب در محل وقوع جرم و بوسیله قضات محلی آسانتر خواهد بود.

ثالثاً از جهت سیاست ملی و بین المللی ، زیرا حفظ نظم داخلی و برقراری امنیت و آرامش در داخل مملکت منحصر بدولت است و فقط اوست که باید این وظیفه را انجام دهد . هر گونه تخلف از مقررات و نقض قوانین کیفری در حکم حمله بقدرت و حاکمیت دولت است و چون تنها اوست که باید از حق حاکمیت خود دفاع نماید لذا وظیفه دارد که با اعمال و اجرای قوانین جزائی خود مجرمین را مجازات نماید.

باتوجه به مجموع این دلایل سرزمینی بودن قوانین کیفری در کلیه کشورها مورد قبول قرار گرفته است. این اصل قبلاً هم در ماده ۵ قانون مدنی ایران منورده قبول قرار گرفته بود چه ماده مزبور مقرر داشته بود ((کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در موردی که قانون استثناء کرده باشد.))

لیکن چون ضروری بود که این امر بطور صریح و روشن در قوانین جزائی پیش بینی شود و مخصوصاً تکلیف جرائم ارتكابی در زمین و هوا و دریا روشن گردد لذا مقنن دربند الف ماده ۳ قانون مجازات جدید التصویب چنین مقرر میدارد که ((قوانین جزائی درباره کلیه

کسانی که در قلمرو حاکمیت ایران (اعم از زمینی و دریایی و هوائی) مرتکب جرم شوند اعمال میگردد مگر آنکه بموجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.))

بعلاوه چون لازم بود که نسبت به جرائمی که قسمتی از آن در داخل ایران و قسمت دیگر در خارج اتفاق میافتد بطور صریح تعیین تکلیف شود لذا مقنن به پیروی از اصولی که

در اغلب کشورها برقرار است در بند ب همین ماده مقرر داشت ((.. هرگاه قسمتی از جرم در ایران واقع و نتیجه آن در خارج از قلمرو حاکمیت ایران حاصل شود و یا قسمتی از جرم در خارج واقع و نتیجه آن در ایران حاصل شود آن جرم واقع شده در ایران محسوب است ((..

ب - اصل صلاحیت شخصی قوانین کیفری -

اصل سرزمینی بودن قوانین کیفری با تمام محسنات و مزایائی که برای آن شمردیم به تنهائی قادر نیست کلیه جرائم ارتكابی را شامل گردد. و آنها را مورد مجازات قرار دهد. شاید ذکر یکی دو مثال برای توضیح مطلب ضروری باشد.

فرض کنیم که یکی از اتباع ایرانی در خارج از مملکت مرتکب جرمی شده و قبل از آنکه تحت تعقیب قرار گیرد و یا قبل از آنکه حکم محکومیت قطعی او صادر گردد، از کشور مقیم فرار کند و بکشور اصلی خود پناه ببرد. اصل سرزمینی بودن قوانین جزائی وهم چنین بندهای الف و ب ماده ۳ قانون مجازات عمومی کافی برای تعقیب نمیشد چه وی

در قلمرو کشور مرتکب جرمی نشده و حتی قسمتی از آنرا هم در داخل مملکت انجام نداده است تا باستناد ماده مزبور قابل تعقیب باشد. ممکن است گفته شود که دولت محل وقوع جرم میتواند با استناد به مقررات مربوط به استرداد مجرمین این قبیل مجرمین را مسترد نموده و به مجازات برساند ولی چون یکی از اصول مسلم استرداد آنست که دولت ها اتباع

داخلی خود را مسترد نمیدارند، لذا در مواردیکه مجرم به کشور خود پناه میبرد موردی برای استرداد نمیباشد.

باآنکه فرض کنیم که جرمی در دریاهاى آزاد که بهیچ دولتی تعلق ندارد انجام یافته باشد.

اگر اصل سرزمینی بودن حقوق جزا را مورد توجه قراردهیم این قبیل جرائم بهیچ وجه نه

قابل تعقیب بوده و نه قابل استرداد میباشد. بناعلیهذا قبول اصول سرزمینی بودن جرائم به

تنهایی موجب میشود که بسیاری از مجرمین از تعقیب و مجازات درامان باشند.

اما از آنجا که وجدان بشری قبول ندارد که مجرمی بدون تعقیب و مجازات بماند لذا از ایام

گذشته تا بحال دانشمندان درصدد برآمده اند که برای این نقیصه راه حلی پیدا نمایند

و بهمین علت هم آنان اصل شخصی بودن قوانین کیفری را - Principe de la

Personnalite de droit Penal را پیشنهاد کرده اند..

طرفداران این اصل مخصوصا مانچینی ایتالیائی معتقد بود که آنچه افراد را بهم پیوند

میدهد همان ملیت است. یعنی افراد يك ملت بحکم غریزه و بحکم گذشته های تاریخی

و هزاران عامل سنتی و تمدنی و قومی باهم متحد و مربوط شده اند. یکی از عوامل بسیار

اساسی این اتحاد و همبستگی وجود قانون واحدی است که بر تمام افراد ملت حاکم

باشد. این قانون حافظ و حامی افراد يك ملت بوده و آنانرا سایه وار چه در داخل و چه در

خارج مملکت تعقیب مینماید و هرگاه کسی از این قوانین تخطی نماید ولو آنکه این تخطی

در خارج از مملکت هم باشد بایستی چنین فردی تحت تعقیب و مجازات قرار گیرد. بعلاوه طرفداران این نظریه میگویند همانطور که رفتار پسندیده و عالی اتباع داخلی و در خارج از کشور موجب سربلندی و مباحثات میهن میشود بهمان ترتیب نیز ارتکاب جرم از ناحیه آنان در خارج از کشور باعث کسر اعتبار و از بین رفتن اهمیت کشور میشود. بدیهی است در چنین صورتی بایستی کسی که موجب سرافکنندگی هم میهنان خود گردیده تحت تعقیب و مجازات قرار گیرد.

از آن گذشته همانطور که اتباع داخلی بهنگام مسافرت بخارج از کشور از مزایای قانون مملکت در امور مربوط به احوال شخصی استفاده مینمایند و همانطور که آنان از کمک ها و مساعدت های مامورین سیاسی و کنسولی بهره مند میشوند، بهمان ترتیب هم مکلفند که قوانین مملکتی را نمینمایند و در خارج از کشور مرتکب جرم میشوند مصلحت بر آنست که بخاطر اعمالیکه موجب سرشکستگی و ننگ کشور میشود مجازات شوند. قانون وظیفه دارد که افراد مملکت را ولو در خارج از میهن سایه وار تعقیب نماید.

موضوع دیگری هم که از لحاظ جرم شناسی واجد نهایت اهمیت است آنکه تجربیات حاصل از جرم شناسی نشان میدهد که دولت ها بایستی باحالت خطرناک و ضد اجتماعی مجرمین مبارزه نمایند. و چون ارتکاب جرم نمودار بارز حالت خطرناک است لذا دولت ها

بایستی این حالت خطرناک را خنثی نمایند. بنابراین اعم از اینکه جرم ارتكابی در داخل مملكت اتفاق افتاده باشد در خارج از مملكت، توسل به اصل صلاحیت شخصی قوانین کیفری اجازه میدهد که دولت با این امر وظیفه خود را نیز انجام دهد.

باتوجه به این دلایل بوده که اکثر مقنین دنیا اصل شخصی بودن قوانین کیفری را نیز مورد قبول قرار داده و آنرا بنحوی در قوانین خود پیش بینی نموده اند. مقنن ایران در ماده ۲۰۰ آئین دادرسی کیفری در این خصوص مقرر داشته است ((هر گاه یکی از اتباع ایران در خارجه مرتكب جنحه یا جنایتی شده و در ایران بدست بیاید در محكمه میشود که در حوزه او مقصر را یافته اند))

اما این ماده به تنهایی کافی نمیباشد چه اولاً شامل کلیه جنحه ها و جنایات میگردد و حال آنکه برخی از جنحه ها از لحاظ کمی اهمیت، در خور آن نیستند که تحت محاکمه قرار گیرند، بهمین جهت بعضی از کشورها از جمله فرانسه تعقیب را منحصر به جنایات و بعضی از جنحه های مهم نموده اند. ثانیاً ممکن است عمل ارتكابی در کشور محل وقوع فاقد جنبه

کیفری باشد، بنابراین تعقیب چنین شخصی بخاطر عملی که در محل نبوده دور از انصاف و عدالت است. در چنین وضعی لازمست که اصل تقابل در جرم بودن عمل هم در قانون پیش بینی شود. ثالثاً ممکن است که شخص مجرم بخاطر عمل ارتكابی در محل وقوع مجازات شده باشد. تعقیب چنین شخصی در مملكت متبوع خویش مخالف اصل منع تعقیب مجدد در جرائم بوده و بالتیجه صحیح نمیباشد. بهمین علت هم بود که اداره حقوقی

در پاسخ استعلام یکی از مراجع قضائی کشور در مورد شخصی که در خارج از مملکت تعقیب و محاکمه و مجازات شده بود چنین نظر داد:

((... گرچه طبق ماده ۲۰۰ قانون آئین دادرسی کیفری اتباع ایرانی که در خارج از ایران

مرتکب جرمی شده باشند در محکمه ای که مقصر در آن یافت شده قابل تعقیب اند. ولی

برطبق اصول اساسی و مسلم حقوق جزا اجرای این ماده منوط به آنستکه قبلاً موضوع منجر

بصدور حکم قطعی نشده باشد والا با وجود اصل ((منع تعقیب مجدد)) (Non bis in

idem) که از نظر بین المللی مورد قبول قرار گرفته و در ماده ۲ قانون جلوگیری از نشریات

مستهجن نیز مورد تصویب مقنن ایرانی قرار گرفته است، موجبی برای تجویز مجدد محاکمه

در بین نمیشد...)).

همچنین در پاسخ استعلام دیگری اداره حقوقی وزارت دادگستری اعلام داشت که لازمه

اعمال ماده ۲۰۰ آئین دادرسی کیفری آنست که عمل ارتكابی در هر دو کشور دارای

خصوصیات مجرمانه باشد والا اگر عمل ارتكابی در محل وقوع فاقد اوصاف مجرمانه

باشد موردی برای تعقیب متهم ایرانی پس از ورود بخاک مملکت نمیشد.

اما اشکال کار در این بود که اولاً نظریه های اداره حقوقی جنبه مشورتی داشت و بالنتیجه

نمیتوانست الزام آور باشد. ثانياً کلیه مراجع قضائی از این نظریه اطلاعی نداشتند تا بتوانند

آنها بکاربرند. تنها راه حل این بود که مقنن ضمن دستورات قانونی در این خصوص تعیین

تکلیف نماید تا تمام مراجع قضائی مکلف به تبعیت از این دستورات باشند. این امر با تصویب قانون مجازات عمومی اخیرالتصویب به مرحله عمل درآمد. بند هر ماده سوم این قانون در این خصوص مقرر میدارد ((... در غیر موارد مذکور در بندهای

((ج)) و ((د)) هر ایرانی که در خارج از ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود طبق

قوانین جزائی ایران مجازات خواهد شد مشروط باینکه:

۱- حداکثر مجازات جرم بموجب قانون ایران بیش از یکسال حبس باشد.

۲- عمل بموجب قانون محل وقوع جرم باشد.

۳- در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده باشد یا در صورت محکومیت مجازات کلا یا بعضاً درباره او اجرا نشده باشد.

۴- بموجب قانون ایران و قانون محل وقوع جرم موجبی برای منع یا موقوف شدن تعقیب یا عدم اجرای مجازات یا اسقاط آن نباشد (...)).

بطوریکه ملاحظه میشود در این بند اصول مسلم حقوق جزا مورد عنایت مقنن قرار گرفته است زیرا اولاً به اصل تقابل کیفری اشاره شده است. عملی قابل تعقیب و مجازات است که در محل وقوع فاقد جنبه کیفری است دور از عدل و انصاف است این امر در پاراگراف ۲ بند این ماده رعایت شده و مقنن مقرر داشته است ((... عمل بموجب قانون محل وقوع جرم باشد (...))

ثانیا دستگاههای قضائی باید فقط جرائم با اهمیتی را که ایرانیان در خارج مرتکب شده اند تعقیب نمایند والا تعقیب جنحه های کوچک و کم اهمیت، مفید هیچ منفعتی نخواهد بود. پاراگراف ابند ماده سوم در این قسمت اشاره مینماید که یکی از شرایط تعقیب آنست که حداکثر پیش بینی شده در قانون بیش از یکسال باشد.

ثالثا- اصل ((منع تعقیب مجدد در جرائم)) ایجاب مینماید که از تعقیب کسانی که بهمین علت در خارج از مملکت تعقیب و محاکمه شده و حکم صادره هم درباره آنان بمرحله اجرا درآمده و یا بعلت قانونی قابلیت اجرا را از دست داده خودداری شود. این امر نیز در پاراگراف های ۳ و ۴ بند صراحتا پیش بینی شده است چه پاراگراف های مزبور مقرر میدارد که متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده باشد یا در صورت محکومیت مجازات کلا یا بعضا درباره او اجرا نشده باشد. بعلاوه دستور میدهد که بموجب قانون ایران و قانون محل جرم موجبی برای منع یا موقوف شدن تعقیب یا عدم اجرای مجازات یا اسقاط آن نباشد.

بنا علیهذا همانطور که ملاحظه میشود قانون جزای اخیر اصل شخصی بودن قانون جزا را بصورت اصول مسلم قانونی در آورده است.

ج- اصل صلاحیت واقعی قوانین کیفری- گرچه اجرای توام اصل سرزمینی بودن قوانین کیفری و اصل شخصی بودن این قوانین موجب میشود که جرائم ارتكابی در داخل مملکت

و همچنین جرائم ارتكابی ایرانیان در خارج از مملكت مورد تعقیب و مجازات قرار گیرند
معهدا اجرای توام این دواصل در بعضی موارد کافی برای حفظ منابع دولت ها
میباشد. ذکر یکی دو مثال برای روشن نمودن موضوع ضروریست.

فرض کنیم یکی از اتباع خارجی در خارج از ایران علیه امنیت داخلی و یا خارجی و یا
تمامیت ارضی و استقلال کشور ایران توطئه نماید. این عمل از نظر مملکتی بسیار خطرناک
است و بایستی کسی که مرتکب این عمل گردیده بشدیدترین مجازات ها محکوم
گردد. لیکن با توسل به دواصل فوق الذکر تعقیب وی امکان پذیر نیست چه این شخص
در داخل مملکت جرمی مرتکب نشده تا مشمول اصل سرزمینی بودن قانون جزا گردد. ثانیاً
چنین تابعیت ایرانی ندارد تا با استناد اصل شخصی بودن قانون جزا بتوان ویرا تعقیب
نمود. پس چه باید کرد؟ آیا دولت ایران میتواند از تعقیب چنین فرد خطرناکی صرف نظر
نماید؟ مسلماً خیر.

یا اینکه فرض کنیم یکی از اتباع ایران در خارج از مملکت مرتکب جعل نوشته رسمی
نخست وزیر گردد تعقیب این شخص پس از ورود به مملکت خالی از اشکال نیست چه
لازمه استناد به اصل شخصی بودن قوانین کیفری آنستکه عمل ارتكابی در محل وقوع نیز
جرم باشد (پاراگراف ۲ بند ماده ۳) و چون جرم بودن جرم جعل امضا نخست وزیر ایران در
کشور خارج محل تردید است لذا نمیتوان چنین متهمی را تحت تعقیب قرارداد. بهمین
علت هم دانشمندان برای جبران این نقیصه اصل دیگری را پیشنهاد نموده اند که به اصل

principe de la realite de la loi penale یا ((صلاحیت واقعی قوانین کیفری))

معروف است.

هدف از این اصل آنست که بعضی جرائم که در خارج کشور اتفاق میافتند و منافع عالیه

مملکت را بحظر میاندازد در داخل مملکت و طبق قوانین داخلی قابل تعقیب و مجازات

باشد- این امر قانون مجازات عمومی اخیرالتصویب نیز در بند ماده سوم بدین ترتیب پیش

بینی شده است ((...هر ایرانی یا بیگانه ای که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب

یکی از جرائم زیر شود طبق قانون ایران مجازات میشود و هرگاه نسبت بان جرم در خارج

مجازات شده باشد بابت مجازاتی که در دادگاههای ایران تعیین میگردد احتساب خواهد

شد.

۱- اقدام علیه حکومت مشروطه سلطنتی و امنیت داخلی و خارجی و تمامیت ارضی یا

استقلال کشور ایران.

۲- جعل فرمان یا دستخط و یا مهر و یا امضا رئیس مملکت یا استفاده از آنها.

۳- جعل نوشته رسمی نخست وزیر یا هر یک از وزیران یا استفاده از آنها.

۴- جعل اسکناس رایج ایران یا اسناد بانکی ایران مانند براتهای قبول شده از طرف بانکها یا چکهای صادر شده از طرف بانکها و یا اسناد تعهد آور بانکها و همچنین جعل اسناد خزانه و اوراق قرضه صادر و یا تضمین شده از طرف دولت یا شبیه سازی و هرگونه تقلب در مورد مسکوکات رایج داخله ...))

شاید عده ای تصور نمایند که این قبیل متهمین هیچوقت حاضر نیستند که به کشور ایران بیایند تا مورد تعقیب و مجازات قرار گیرند. بنابراین؛ اصل صلاحیت واقعی قوانین کیفری عملاً فاقد جنبه عملی و اجرائی است. این تصور صحیح نمیشود چه دولت نمیتواند در این

قبیل موارد با استناد به قوانین و مقررات استرداد و با تعهد به معامله متقابله این مجرمین را مسترد نمایند- کمالینکه همین امر در ماده سوم قانون استرداد مجرمین مصوب سال ۱۳۳۹

مشاهده میشود. ماده مزبور ضمن تعیین موارد استرداد در بند ۳ مقرر میدارد که ((... جرم ارتكابی در خارج از قلمرو دولت تقاضا کننده بوسیله شخصی غیر از اتباع آن واقع شده باشد مشروط بر اینکه جرم ارتكابی مضر به مصالح کشور تقاضا کننده باشد ...)) با توجه

به مقررات پیش بینی شده در این قانون دولت ایران میتواند مرتکبین جرائم مضر به مصالح کشور را از کشورهای خارجی مسترد نموده و تحت تعقیب و مجازات قرار دهد.

بنابراین بطوریکه فوق ذکر گردید معلوم میگردد که قانون مجازات عمومی اخیرالتصویب بسیاری از مشکلاتی را که در مورد اجرای قوانین کیفری در مکان وجود داشته است برطرف نموده و این امر خود یکی از مزایای قانون فوق الذکر و تحولات آن بشمار میآید.

نویسنده: ازدکتر مرتضی محسنی